

محمد رضا زمانی
فرآیند تاریخی

و

روابط اجتماعی - تولیدی



گروه نشر: نشر آشنایان

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

این کتاب در سال ۱۳۵۷ در تهران توسط انتشارات رز چاپ شد ولی توسط اداره سانسور رژیم شاه توقیف و دستور سوزاندن صادر گردید چون رفیق زمانی، کتاب را در شرایط خفقان نوشته و قصد داشته است که به طور طبیعی و گسترده‌ای آن را پخش کند، از این رو قبل از چاپ بارها و بارها سانسور شده است. با این همه، این کتاب احازه نشر نیافت دلیل آن نیز واضح است. چون اگر چه نویسنده زهر کلمات کتابش را گرفته است، لیک محتوای آن انچنان مبین شرایط ستم باره جامعه ماست و آنچنان در بیدار کردن مردم و دعوت آنان به اقدام مفید است که عطه‌های سانسورچسی رژیم را بوحشت افکند و دستور سوزاندنش را صادر نمودند.

ما با انتشار این کتاب امید داریم بتوانیم هر چه بیشتر در خدمت فرهنگ پیکار-جوی خلقان قرار گیریم.

گروه انتشاراتی بیژن جزئی

فهرست مطالب

مقدمه

بخش اول :

فرآیند تاریخی

خصلت‌های اجتماعی طبقات . انتقال از بردگی به رعیتی . مراحل خانسالاری . لزوم ابزارهای انتقال از خانسالاری . علت وحدت رعایا با سوداگران . فرهنگ فرد پرستی . رابطه‌ی تولید فردی با جنبش فردی و محلی . حرکت انتقالی ، و نقش عامل خارجی . نقش ابزار در دگرگونی فرهنگی - اجتماعی . تقسیم طبقات عصر خانسالاری . خصلت ملت‌سالاری . فرآیند انتقال ، و فرهنگ طبقاتی . جایگزینی دهقانان پس از تقسیم اراضی . جایگزینی کارگران پس از انهدام خانسالاری . جایگزینی سوداگران پس از سقوط خانسالاری . آغاز

پیدایی بورژوا و کارگر . نقش عامل خارجی در تحولات اجتماعی .

بخش دوم :

روابط اجتماعی - تولیدی

انسان غیر آزمایشگاهی . انسان متغییر . انسان تاریخی . انسان و سنگ .
انسان نامحدود . انسان متکامل .

بخش سوم :

مناسبات اجتماعی - تولیدی :

رابطه‌ی متقابل فردی . شرط انسان بودن . گروه‌های انگل . عامل تعیین
کننده‌ی منافع . تقسیم بندی روابط آدمی . اقشار کارگری . مشخصات کارگران
کارگاه . مشخصات کارگران صنعتی . رابطه‌ی با خود ، در خود ، برون از
خود . تقسیم بندی طبقه‌ی بورژوا . مناسبات اجتماعی ، روابط اجتماعی .
شخصیت برزخی خرده بورژوا .

بخش چهارم

ارزش ایدئولوژی

انتخاب در خود . انسان بدون جهان بینی . ارزش ایدئولوژی . ساخت
تعصب .

برای تدوین اندیشه‌های جامع - آن‌هم در سطح ملی - فقط به نحوه‌ی تفکری خاص می‌توان توسل جست . این نحوه‌ی تفکر عبارت از شناخت جدلی یا دیالکتیکی جامعه است - که خود مبتنی بر موازین موجودیت طبقاتی آن است . پس در زمینه‌ی تحولات سیاسی و اجتماعی - همانند تولید و غیره - فقط می‌توان با شناخت طبقاتی جهان از یک سو ، و ملت از سوی دیگر ، به ارائه و تدوین نظریه‌های جامع پرداخت .

در شرایط مجتمع اقوام محاط در حوزه‌ی جغرافیا و سنت و رژیم خاص نیز ، کسب چنین نظریه‌های محتاج به چنان تفکر و شناختی است ، یعنی اگر امروزه می‌توانیم تنها از طریق آمارها و فنون بسیار شناخته شده‌ی دیگری به شناخت نظرات و حرکات افراد یک جامعه پرداخته ، و ظاهراً افکار و حرکت عمومی اقوام مختلف - به نام ملت - را یافته و براساس آن به انتخاب سیاستهای اقتصادی و فرهنگی خاصی دست زنیم ، ولی نمی‌توانیم به ایجاد یک شیوه‌ی

سیاسی علمی پردازیم ، چرا که موازین شناسایی مذکور در شرایط طبقاتی ، در روز دستخوش دگرگونی است و این دگرگونی های نوزاد ، ناشی از وجود تضادی در خود - بین طبقات مختلف المنافع موجود در یک ملت - است ؛ و چاره های جز پذیرایی فرزندان نیست ، و چون اداره و کنترل غایی ارکان چنین تضادی غیر ممکن است و از سوی دیگر جهت دادن توأم آنها محال ، این است که انتخاب سیاست هایی مبنی بر ابقای ارکان طبقاتی همان تضادها - جهت استفاده از آن به نفع طبقاتی خاص - غیر علمی است ، چرا که علم حکم می کند قانون شناخته شده از کیفیت و کمیت وجودی هر شیئی تنها برای خود آن شیئی قابل اجرا است و پس ، و هرگز نمی توان با شناختن آب پی به موجودیت آهن برد ، و هرگز نمی توان سیاستی واحد جهت بهره برداری یا اداره ی "آب" و "آهن" اتخاذ کرد ، این تازه در مورد دو شیئی دارای کمیت و کیفیت متفاوت است ، تا چه رسد به دو یا چند انسان واجد کیفیت و کمیت هایی متضاد .

البته شکی نیست که جامعه شناسی و سیاست های اجتماعی - تولیدی همانند هر یک از رشته های علم و هنر دارای بردی ملی و بین المللی خواهند شد ، و آن روزی است که ارکان شناخت مذکور - یعنی طبقات درآرد و گاه کمی و کیفی واحدی موجودیت یافته و ارزیابی شوند ، چرا که مبارزه بین متضادها موجب گسترش بنیان ارگانیک آنها می گردد ، و این گسترش در غایت موجب تغییرات کیفی و متحول آنها می شود ، به لفظی دیگر ، مبارزه ی آنها اگرچه محرک تحول تاریخ است ، ولی در غایت موجب نابودی بنیانشان می گردد ،

و تعارض ، تبدیل به زاییدن فرزندی می شود واحد .

با این مقدمه - اگر چه در جایگاههای مختلفی هم قرار گرفته باشیم - متوجه خواهیم شد که تا به شناخت حتی فرموله شده ی روابط و مناسبات اجتماعی و تولیدی طبقات مختلف جامعه و فرآیند تاریخی آنها دست نیابیم ، امکان همگونی و همسنگی با آن ، و استفاده از نیروهای بالقوه و بالفعلش محال است . و از سوی دیگر در پیاده کردن برنامه ها و ایده ها و آرمان ها و دستیابی به منافع ضروری خود دچار اشتباهاتی وحشتناک خواهیم شد .

امید است نشر این جزوه به ارائه ی طرحی مقدماتی - هر چند ناقص - برای کسانی پردازد که مایلند در زمینه ی فرآیند تاریخی و نحوه ی تفکیک شرایط موجود ملت ها به مطالعه پردازند .

درخاتمه لازم است یادآور شوم که این جزوه عمدتاً به چهاربخش تقسیم شده است که هر بخش آن گرچه مستقل و مجزا از هم است ، لیک در غایت بدون ارتباط با یکدیگر نیست .

محمد رضا زمانی

۲۵۲۶

بخش اول

www.KetabFarsi.com

فرآیند تاریخی

خصلت‌های اجتماعی طبقات

طبقات اجتماعی در هیچ دوره‌ای از تاریخ، فارغ از حرکت نبوده‌است. موضوعی را که امروزه تحت عنوان "حفظ وضع موجود" مورد نظر قرار می‌دهیم ناشی از همین واقعیت است. طبقات اجتماعی در همه‌ی ادوار تاریخ، دارای حرکت بوده‌است. این حرکت تاریخی، همیشه باعث آمده‌است که نظم موجود بر هم خورده، و طبقه‌های که از آن سود می‌جسته متضرر - یا نابود - شود. چرا که متحرک بودن طبقات اجتماعی، موجب بهم خوردن تعادل ناشی از توازن قوای نیروهای اجتماعی (مادی - معنوی) می‌گردد. بهم خوردن این تعادل، نه تنها طبقات متخاصم موجود را جابجا می‌کند، بل موجب دگرگونی و جایگزینی ابزارهای تولید، شیوه‌های تولید و توزیع ثروت، قوانین مالکیت، قوانین اخلاقی جامعه، و مسالک سیاسی و مذهبی نیز می‌گردد.

اگرچه ممکن است گاه بنظر رسد که این حرکت - سرشار از ثمر و حاصل بشری - تنها ناشی از یک طبقه باشد ، ولی در اساس چنین نیست ، یعنی حرکت فوق بصورت بسیار پیچیده‌ای ناشی از مجموعه فرآیند تغییرات تدریجی عینی و ذهنی مرتبط بهم طبقات اجتماعی بوده ، و به صورت هماهنگی از درون تکتک آن‌ها - و اقشار و گروه‌های وابسته‌شان - می‌جوشیده است . علت وجودی حرکت طبقات اجتماعی ، عبارت است از وجود ابزار تولید ، و فرهنگ محصول - و ناظر بر - آن ، بطوری که می‌دانیم ، طبقات اجتماعی در هر دورهای از تاریخ ، در رابطه با یکی از این سه اصل و خصلت اجتماعی - تولیدی بوده است :

۱ . رابطه با جریان تولید .

۲ . رابطه با جریان تهیه و توزیع .

۳ . رابطه با مصرف .

عمده‌ترین طبقات اجتماعی ، در جریان تولید شرکت دارند . بعد از این طبقات ، گروه‌ها و قشرهای تهیه و توزیع و سازمان‌های خدمات‌رسان قرار دارد . آخرین طبقه و گروه‌ها و اقشار آن موسوم به طبقه‌ی فرمانده تولید است که در همه‌ی ادوار ، در اقلیت محض بوده است .

همانطور که گفتیم ، گو اینکه عمده‌ترین طبقات اجتماعی عامل اصلی و اساسی حرکت طبقات اجتماعی هستند ، ولی میزان تحرک آنان بدون ارتباط با سایر طبقات اجتماعی (متوسط و اقلیت) صفر است .

انتقال از بردگی به رعیتی

طبقات عمده‌ی اجتماعی، در هر دوره از تاریخ، عبارت از طبقه‌ی حاکم بر نظام تولید، و نیروهای انسانی مولده‌ی تحت ستم و استثمار آن است. بدین ترتیب، در هر دوره از نظم اجتماعی - تولیدی (یا تمدن بشری) همیشه دو طبقه‌ی عمده وجود داشتند. در نظام خانسالاری (فتودالیزم)، دو طبقه‌ی عمده‌ی مذکور عبارت بود از رعایا از یکسو، و خان‌ها از سوی دیگر.

یکی از دلایل اصلی انتقال جوامع از مرحله‌ی برده‌داری به مرحله‌ی خانسالاری، ناتوانی تولید جمعی بردگان و کمبود محصول حاصل از اراضی زیر کشت - به دلیل نقص ابزار تولید - برده‌داران بود. چرا که در این دوره از تاریخ، انسان مهمترین ابزار بشعار می‌رفت، و فراوانی وجود بردگان، مانع توجه به توسعه‌ی ابزارهای غیر انسانی می‌گردید. با توجه به پیدایی مهاجران کلنی و وجود شهروندان فقیر، و بازدهی محصول کلنی‌ها و رشد روزافزونشان، خانسالاری پیدایی یافت. و در نتیجه‌ی تغییرات ناشی از عوامل مهمی دیگر، بازدهی بیشتر رعیت در قطعه زمینی مجزا از سایر اراضی زیر کشت، مورد توجه قرار گرفت.

مراحل خانسالاری

طی سه مرحله‌ای که خانسالاری در تمدن‌های جهان پیمود ، ارزش‌های مختلفی از خود بجا گذاشت . چون در مرحله‌ی اول انتقال جامعه از بردم‌داری به خانسالاری ، شرایط زیست و حقوق اجتماعی بردگان رعیت شده بهبودی می‌یافت ، و از طرف دیگر آزادی‌های بدست آمده در مورد تشکیل خانواده ، مصرف آزاد ، حق داشتن زن و فرزند ، و ضمناً داشتن درآمدی مستقل که با آن می‌شد بیش از دوران بردگی به دلخواه به خرید خوراک و کالاهای دیگر مصرفی پرداخت ، و تولیدات شهری نیز چندان تنوع نیافته بود که نیاز و ضرورتی برای خرید بیش از میزان درآمد پیش‌آید ، و در نتیجه داشتن درآمدی مازاد بر مصرف ، همه و همه موجب می‌گردید که این مرحله از خانسالاری واجد خصیصه‌ی مرفعی باشد .

در مرحله‌ی دوم ، به دلیل اینکه رعیت منفرد به تنهایی نه قادر به تکامل و توسعه‌ی ابزار تولید بود ، و نه برای خان صرف می‌کرد که ابزارهای تولیدی تک‌تک رعایای خود را ترقی و توسعه دهد ، حالتی ایستا حاکم بر نظام اجتماعی - تولید می‌گردید . به لفظی دیگر ، چون رعایا از رفاهی نسبی - در قیاس با بردگان - برخوردار بودند ، و روز بروز دارای استقلال بیشتری می‌شدند ، این بود که هنوز بطور جدی در اندیشه‌ی تکامل ابزارهای تولیدی نبودند . و چون در این دوره به صرفه‌ی فرماندهان تولید نیز نبود که برای تک‌تک رعایای خود ابزارهایی مرفعی‌تر تهیه کنند ، این است که آنان هم به دوام آن رضایت می‌دادند ، و از طرف دیگر ، پاره شدن اقتصاد خود مصرفی روستاها ، و ارتباط کالایی با شهر ، و رشد شهرنشینی ، و افزایش

تولیدات شهری و پیدایی آکارگاهها و تنوع تولید ، و تا حدی برابری درآمد رعایا با هزینه‌ی ناشی از مصرف کالاهای شهر ، باعث آمد که مرحله‌ی ایستا حاکم بر عصر خانسالاری گردد .

لزوم ابزاری انتقال از خانسالاری

در مرحله‌ی سوم ، به‌دلیل رشد سوداگران ، به دلیل افزایش روزافزون کارگاه‌های صنایع دستی جواشی بزرگ‌ها یا قلعه‌های اربابی - شهرها - به دلیل امکان صدور کالا و ایجاد روابط اقتصادی برون مرزی و به دلیل توسعه‌ی بیش از پیش شهرها و رابطه‌ی بیشتر دهقانان با شهرنشینان ، تعادل موجود بهم خورد . و توافق نیروهای انسانی تولید ، و ابزارهای تولید ، با فرماندهی آن از میان رفت . دهقانان به دلیل استفاده از محصولات غیر زراعی بیشتر و نیاز بدان‌ها ، متوجه شدند که سهم سالانه‌ی شان نیازهای مصرفی شان را تکافو نمی‌کند ، لذا خواستار محصول و درآمد بیشتری شدند .

این خواست دوگانه ، از دو ناحیه تحت فشار قرار گرفت . اول از ناحیه‌ی ابزارهای ناتوان تولید که قادر به تولیدی بیش از آن نبودند ، و دوم از ناحیه‌ی خان‌ها که حاضر به باز دست دادن منافع خویش و کم کردن حق مالکانه نمی‌گردیدند .

ابزارهای تولیدی بطور مشروط تن به خواست دهقانان می‌دادند ، و این ابزارها به دلیل وجود رابطه بین بازرگانان و سوداگران و محصولاتشان با دهقانان ، و به دلیل ارتباط روستاها با شهرها ، و آگاهی دهقانان از وجود

کارگاهها ، راههای توسعه و تکامل خویش را پیش پای رعایا می گذاشتند ، و به آنان می فهماندند که در صورت رجوع به صنعتگران و حمایت از آنان ، می توانند به بازارهایی کاملتر دست یابند . لیک خانها و اشراف و نجبا به دلیل از دست دادن منافع خویش ، و به دلیل مهمتر دیگری ، با این خواست به تعارض بر می خاستند . این دلیل عمده ، ناشی از این بود که اولاً " برای خود آنان امکان چنین توسعه‌ای وجود نداشت ؛ در ثانی چنین امکانی تنها در اختیار سوداگران و افزارمندان بود که توسل به آنان نه تنها دور از شان و مقام خانها و اشراف بود ، بل به صرفه‌ی آنان نیز تمام نمی شد . چرا که اینان می باید به عوض این ابزارها ، مقادیر زیادی از درآمد خویش را از دست می دادند . مهمتر از آن ، با این کار موجب رشد بیش از پیش قدرتهای مالی و وجودی سوداگران و افزارمندان فاقد حق حاکمیت و حقوق اجتماعی می شدند و به رشد حیاتی‌شان کمک کرده و آنان را به غول‌هایی مقاوم تبدیل می کردند .

پس بیدلیل نیست که می بینید در تمام دوران طولانی سومین مرحله‌ی نظام خانسالاری در قرون وسطا ، در مقابل عطش کسب درآمد و محصول بیشتر دهقانان و رعایا ، مذاهب و عوامل وابسته به حکومت آنها ، ندای قناعت پیشگی در می دهند و کلیسا ، حسب مال و حسب جاه و تمایل به ترقیات و پیشرفت‌های مادی را نهی می کند و به مردم وعده می دهد که نعمت واقعی در آن دنیا از آن کسانی است که در این دنیا فقیر بودمانند . و ؛

— " عجب نیست اگر در چنین شرایطی حسب مال و علاقه به ثروت

مذموم و مردود شمرده می‌شد . عقیده‌ی عمومی براین بود که درآمد هرکس باید بقدری باشد که زندگی خود و خانواده‌ی او را مطابق مقام وی در سلسله مراتب اجتماعی ، تامین نماید .^۱

علت وحدت رعایا با سوداگران

پس در مرحله‌ی سوم خانسالاری ، خانسالاری نه تنها خاصیت مترقی بودن خویش را از دست می‌دهد ، بل واجد خصیصه‌ی ضد انقلابی و ارتجاعی می‌گردد . در این زمان است که سوداگران و افزارمندان و صاحبان کارگاهها به کمک رعایا می‌شتابند . پس همسنگر شدن رعایا با افزارمندان و سوداگران شهری ناشی از این واقعیت و ضرورت است ؛ کسب نیرویی شهری در امر توسعه‌ی ابزارها برای تحصیل محصول و درآمدی بیشتر ، این نطفه‌ی اساسی ، در نتیجه‌ی از قوه به فعل درآمدن ، منتج به برخوردهایی می‌شود که حاصل آن هرچه بوده باشد ، انتقال جنبش‌های دهقانی از مرحله‌ی صنفی و محلی به مرحله‌ی سیاسی و حقوقی است . و از این زمان به بعد است که تقاضای تصاحب زمین و لنو مالکیت خانها بر اراضی زیر کشت جان می‌گیرد و شعار زمین از آن کسی است که روی آن کار می‌کند ، به صورت هدف غایی مبارزات دهقانی در می‌آید .

در این مرحله‌ی انتقال ، حادثه‌ی مهم دیگری نیز روی می‌دهد که آن را باید دومین شمره‌ی پر ارزش مرحله‌ی سوم خانسالاری دانست . این حادثه ، عبارت از رشد بیش از پیش سوداگران و تبدیل کارگاهها به کارخانه‌هایی ،

مانوفاکتوری است. یعنی اگر در مرحله‌ی دوم خانسالاری ما شاهد دکها، خانه‌ها، و کارگاه‌هایی بودیم که در آن‌ها یک یا چند افزارمند همراه چند وردست به امر تولید محصولات مصرفی و ابزارهای زراعی می‌پرداختند، اینک در نتیجه‌ی حمایت و سرمایه‌گذاری سوداگران صادرکننده‌ی کالاها، و در نتیجه‌ی رشد سرمایه‌های مالی و بانکی (که در همین دوره تأسیس شده‌اند و به نشر اسکناس پرداخته‌اند) و پرداخت اعتبارات صنعتی و تجاری، شاهد پیدایی کارخانه‌های نساجی و بافندگی‌ای هستیم که دارای دهها و گاه صدها کارگرند. البته می‌باید گفته‌بوده‌باشیم که در مرحله‌ی دوم، راسته‌ی مسگران، راسته‌ی حلبی‌سازان، راسته‌ی زرگران، راسته‌ی نجاران، راسته‌ی آهنگران، راسته‌ی نعلبندان، راسته‌ی چاقوسازان، راسته‌ی خراطان، کفاشان، خیاطان، نساجان، و غیره پدید آمده بود. و تجمع این اصناف پیشه‌ور در گرد یکدیگر و در محلاتی معین - به واسطه‌ی ضرورت ناشی از فقدان حقوق اجتماعی و امکان آن که هر آن می‌شد تحت فشار خان و گزبه و داروغه‌هایشان قرار گرفته و به عناوین مختلف دوشیده شده و تحت ستم بود - موجب دلگرمی و همبستگی صنفی بین آنان شده، و باعث آمده بود که در مرحله‌ی سوم به دلیل یافتن حامیانی چون دهقانان و سرمایه‌داران بزرگ، در قبال فشار و ستم حکومت خانسالاری و ایادی آن بطور جمعی به مقاومت برخیزند.

چون نظام تولیدی حاکم ، نظامی خانسالاری است ، هنوز فرهنگ لازمی کارگری بر این مانوفاکتورها و کارگاهها سایه نگسترده است . بدین معنی که اکثریت نیروهای انسانی تولید را رعایا تشکیل می دهند . رعیت نیز در قطعه زمینی محصور ، با ابزارهای محدودی که بصورت فردی می توان از آن کار کشید ، به امر تولید می پردازد . و چون تولید فردی است ، و ابزار تولید نیز در خور تولیدی فردی است ، فرهنگ حاوی خصلت های فردی و اندیویدوالیستی نیز بر جامعه حاکم است . فرد پرستی ، شخصیت پرستی ، قهرمان طلبی از مختصات جامعه است . و از سوی دیگر ، چون رعیت نهای تنهاست ، و خود به تنهایی می باید با حوادث طبیعی و با حوادث ناشی از وجود خان و ایادی او درگیر شود ، این است که - به دلیل ضعف و ناتوانی وجود فردیش در قبال آن حادثات - به متافیزیک ، الهیات ، و خرافات مذهبی و سنتی پناه می برد . و پناهندگی به معجزات ، به درویش و آخوند برای نماز باران ، به دخیل و امامزاده ، و نیاز آخوند بک ناجی - که از کرد راه رسد و مشکلات را رفع کند - مسئله های عام می شود .

رابطه ی تولید فردی با جنبش فردی و محلی

به همین دلیل نیز است که جنبش های دهقانی در این مرحله وبه ویژه در دو مرحله ی قبل ، منطقهای و محلی بوده ، و هیچگاه دارای خصلت همبستگی توده های در سطح یک کشور نبوده است . و به همین دلیل است که هر قدر ترکه

زین بند از راه رسیده - ولی مخالف منفعتی نه اصولی با فرماندهان تولید دهقانان - می توانست منطقی را گرد خویش جمع کند .

پس ملوک الطوائفی ناشی از این ضرورت بوده است - و عدم وجود وحدت سازمانی ، سنتی ، و اندیشه‌هایی ملت سالارانه و ملت سالاری (ناسیونالیسم) نیز ناشی از آن .

تا این جا تنها به تشریح مختصر حرکت جنبش رعایا از یک سو ، و طبقات دیگر از سوی دیگر اشارهای داشتیم . یعنی دو راستای حرکت عمده‌ی نظام خانسالاری را مورد نظر قرار دادیم . ولی در همین مختصر ، به وضوح آشنا شدیم که طبقات اجتماعی چگونه با هم در ارتباطند . آشنا شدیم که چگونه هر یک بنا به وابستگی خاص با نیروهای تولید مادی دارای منافعی می‌شوند و مهمتر از آن می‌خواهیم بدانیم که حرکت از مرحله‌ی خانسالاری به مرحله‌ی بورژوازی تولید چگونه در جان تمدن خانسالاری جریان یافته است ؛ و با وجود این که اشراف و خان‌ها سالیان دراز از حرکت طبقه‌ی رعایا - از مرحله‌ی ایستا به مرحله‌ی انتقالی - کوشیدند ، لیک حرکت مذکور به سکون دچار نیامده است .

حرکت انتقالی ، و نقش عامل خارجی

این حرکت‌ها ، همیشه کند و لحظه به لحظه بوده است . یعنی جریان حرکت طبقات اجتماعی بطئی و کمی بوده است ، و بدان‌گونه که دیدیم ،

نظام خانسالاری با حرکتی کمی، خود را از مرحله‌ای به مرحله‌ای زد پگرمی رساند و عاقبت به مرحله‌ای رسید که دیگر نمی‌توانست دارای کیفیت و خاصیت اولیه‌ی خویش باشد - چرا که طبقات دیگری چون بورژوا و کارگر پیدایی یافته‌بود . این حرکت کمی منتج به حرکتی کیفی ، همیشه بر یک روال نبوده‌است یعنی گاه فرآیند این حرکت کوتاه مدت بوده ، و فقط محدود به دوره‌ی انتقالی می‌شده است . مانند جمهوری خلق چین که در فاصله‌ی کوتاهی خود را از مرحله‌ی کمی انتقالی (انتقال از کیفیت خانسالاری ، به کیفیت تولید جامعه گرایانه) به مرحله‌ی کیفی نظامی دیگر رساند . یا اقوام سرخپوست قاره‌ی امریکا و قبیلہ‌ی (قرار گرفته در مرحله‌ی شبانی تولید) غز در ایران ، به نحوی دیگر تنها با گذر از مرحله‌ی انتقالی خویش را از یک نظام تولیدی به نظام دیگر کشانده‌اند . در مورد سرخپوشان نه تنها این مرحله‌ی انتقالی از یک مرحله‌ی انتقالی ، به از سه مرحله‌ی انتقالی - مرحله‌ی تولید جمعی نظام قبیلہ‌ای ، مرحله‌ی تولید نظام برد داری ، و مرحله‌ی تولید نظام خانسالاری - امکان پذیر گردیده‌است ، و این امر کاملترین دلیل اثبات کننده‌ی اهمیت عامل خارجی در زمینه‌ی تحولات اجتماعی است . یعنی اگر هر نظام تولیدی را دارای تضادی در خود بدانیم ، به خوبی متوجه خواهیم شد که عامل خارجی چه تأثیر شگرفی در تسریع یا بطئی کردن بر حورد غایی ارکان تضاد چنین نظامی دارد . و نه تنها به چنین تأثیری ایمان خواهیم یافت ، بل به اهمیت آن در امر گذرا ساختن مراحل خاص نظام تولید اجتماعی ملتی نیز پی خواهیم برد .

نقش ابزار در دگرگونی فرهنگی - اجتماعی

با توجه به این عامل خارجی ، به مبحث قبلی خود بر می گردیم ، در این میان باید بگوییم که حرکت های فوق ناشی از چه چیز است ، همان گونه که گفتیم ، ناشی از تکامل ابزار تولید است ، یعنی ابزار تولید ، با تدرار گرفتن در مناسبات تولیدی و اجتماعی مختلف ، کالاهای گونه گونی تولید می کند که آن کالاها و ابزارها به نوبه ی خود ، باعث دگرگونی ابزار تولید و خواست و اندیشه ی طبقات اجتماعی می گردد .

مثلا ابزارهای بخصوصی موجب تکامل قابوهای بادبانی به کشتی های بزرگ بادبانی می گردد . انسان های سرنشین این کشتی ها ، عموماً اینک در کناره های ساحل ها و رودخانه ها به سیاحت پردازند ، از این پس قادر خواهند بود به اعماق دریاها بروند . در نتیجه ی رفتن به اعماق دریاها ، باجزایر ، گیاهان ، مردمان ، ابزارها و البسه ، تزئینات ، اعتقادات ، خوراکی ها ، سنت ها و زبان هایی آشنا می شوند که تا آن زمان از آن ها بی خبر بوده اند . پس از مراجعت ، به بیان دیدارها و شناخته های خود می پردازند . طبقات اجتماعی ، با آشنایی به این نوشناخته ها ، درصدد رفع کمبود خویش بر می آیند . و از معایسه ی وضعیت سنتی ، تولیدی ، ابزاری ، کالایی ، فرهنگی خویش با آنچه را که به تازگی شناخته اند ، ضروری ترین شر را انتخاب می کنند ؛ مثلاً چرخ چاه .

برای تولید چرخ چاه ، جامعه ناگزیر می گردد با نحوه ی بهره برداری از

الیاف گیاهان ، و بافتن آنها به صورت طناب آشنایی یابد . جامعه ناگزیر می‌گردد برای تولید خود چرخ چوبی ، پیشه‌ی نجاری را رونق دهد . برای ساختن میله‌ی محور چرخ چاه ، کوره‌های ذوب فلز تأسیس کند . و برای تأسیس هر یک از پیشه‌ها می‌باید دارای متخصص و افزارمندی چون سازندگان رنده ها ، اره‌ها ، تیشه‌های نجاری ، و ساجان الیاف باف ، آهنگران و کوره‌گران ماهر بود . برای هر یک از این افزارمندان نیز ، باید افزارهای نوینی ساخت . پس تکامل قایق‌ها به کشتی‌ها ، که ناشی از ابزارهای موجود بود . موجب شناخت و تکامل فرهنگ و خواست آدمی گردید . این خواست و فرهنگ خود بر ابزارها تأثیر بخشید ، و سبب توسعه و تکامل آنها گردید . و پس از تکامل مجدد ، باز خواست و اندیشه - و به‌طور کلی فرهنگ - دیگری پدید آمد و مجدداً باعث تغییر و دگرگونی ابزارهای موجود شد . در نتیجه‌ی این دگرگونی‌ها ، جامعه‌از طریق طبقات اجتماعی دستخوش حرکت و پیشروی گردید و سیمای طبقات اجتماعی را عوض کرد ، و طبقه یا قشری را که مانع این حرکت ممتدی بود ، از میان برد و به خلق طبقه‌ی نوین - مثل افزارمندی که برای چرخ‌چاه مورد نیاز بودند - پرداخت (چرا که نیاز به خود چرخ‌چاه مکشوفه ، نیازی اساسی برای جامعه‌ی زراعی و نیازمند آبیاری بود) .

پس‌اگر از فاصله‌ی شروع تکامل قایق‌ها به کشتی‌ها ، و از کشتی‌ها به سفرها ، و از سفرها به شناخت‌ها ، و تحویل شناخت‌ها به جامعه ، و بازتاب طبقات اجتماعی نسبت به این شناخت‌ها و توسعه دادن ابزارها ، و خلق ابزار و کالایی نوین توجه کنیم ، متوجه خواهیم شد که از اولین لحظه‌ی

پذیرش خواست نکامل فایق‌ها تا رسیدن به مرحله‌ی ایجاد چرخ چاه، جامعه از طریق طبقات اجتماعی، دستخوش حرکت گردیده بود. این حرکت‌های مرحله به مرحله و لحظه به لحظه، عاقبت به جایی رسید که به حرکتی بارور از کیفیت نازه گردید.

تقسیم طبقات عصر خانسالاری

اینکمی خواهیم با توجه به مفدمات فوق و توجه به جریان حرکت اجتماعی نحوه‌ی جایگزینی اشرار و گروه‌های طبقات مختلف اجتماعی را مورد نظر قرار دهیم.

در مرحله‌ی نمایی - مرحله‌ی سوم خانسالاری (مانوفاکتوری) -

طبقات اجتماعی موجود از این قرار بودند:

۱. طبقه‌ی حاکمه.

۲. طبقه‌ی دهقانان.

۳. طبقه‌ی سوداگران.

۴. طبقه‌ی رنجبران.

- طبقه‌ی حاکمه به این اشرار تقسیم می‌شد:

الف: قشر درباریان.

ب: قشر اشراف و نجبا و خان‌ها.

پ: قشر روحانیون.

ت : قشر فرماندهان و سرداران و حکومتیان و والیان .

– طبقه‌ی دهقانان به چنین اقشاری تقسیم می‌شد :

الف : رعایا .

ب : خویش نشینان .

پ : رنجبران ده .

ت : نسق داران (مباشران ، میراب‌ها ، کدخدایان) .

– طبقه‌ی سوداگران شامل چنین افتاری بود :

الف : اصناف و پیشه‌وران و کارگاه داران

ب : بازرگانان

پ : صاحبان بانک‌ها

ت : صاحبان کارخانه‌ها (ی ماسوفاکتوری) .

– رنجبران نیز به‌طور عمده به این اقشار تقسیم می‌شدند .

الف : کارگران کارخانه‌ها (کارگران بلور سازی ، نساجی ...)

ب : رنجبران کارگاه‌ها (کارگران کفاسی ، حنطی ، قالببافی ، رنجبران

ده ، و غیره ...)

پ : رنجبران غیر مولد یا لمین پرولتاریا (که با فروش نیروی بدنی خود به

هر نحو با مرار معاش می‌پرواختند مثل زحمتکشان بارها و کاباره‌ها و فواحش)

ت : کارگران فکری (هنرمندان خلاق ، آموزگاران ، استادان و غیره)

در قبال سه طبقه‌ی پویا و متحرک رعایا ، طبقه‌ی سوداگران تازه پای

فرو دست ، و طبقه‌ی تازه‌پای رنجبران مادر طبقه‌ی کارگران ، فقط یک طبقه‌ی

حاکمه وجود دارد . طبقه‌ی حاکمه ، مسلط بر اوضاع بحرانی جامعه است . به دلیل ناتوانی ابزارهای تولید زراعی ، به دلیل نارضایی دهقانان ، به دلیل محدودیت طبقه‌ی تازه پای کارخانه‌دار ، و محرومیت شدید قشر جوان کارگران کارخانه‌ها ، اعتراضات سه طبقه‌ی اخیر بر هدف واحدی چون طبقه‌ی حاکمه فرود می‌آید . این طبقات سه‌گانه اگرچه از جهات کمی و کیفی دارای شکل و حقوق سیاسی - اجتماعی واحدی نیستند ، و اگرچه خود با یکدیگر در تضادند ، لیک دارای هدف واحد و مشترکی هستند . رعایا و دهقانان عامل اصلی فقر و دشمن طبقاتی خویش را طبقه‌ی حاکمه می‌دانند . سوداگران نیز با این طبقه در تضادند . تنها کارگران می‌مانند که از یک سو با سوداگران ، و از سوی دیگر با طبقه‌ی حاکمه در تضادند . ولی از آن جایی که حاکمیت مطلق بر سرنوشت نه در دست کارفرمایان سوداگر ، بل در دست طبقه‌ی حاکمه است این است که در این مرحله ، تضاد غیر اصلی با آن طبقه جنبه‌ی حیاتی می‌یابد - چرا که تضاد اصلی آنان با کارفرمایان و سوداگران شان هنوز نهفته و غیر مریی است . بدین ترتیب است که طبقه‌ی حاکمه از طریق سه طبقه اصلی و تاریخ‌ساز جامعه ، در مرحله‌ی غایی خانسالاری مورد هجوم قرار می‌گیرد .

خصیت ملت‌سالاری

سوداگران به دلیل داشتن امکانات فرهنگی ، امکانات مالی کسب

فرهنگ ، و امکان سیر و سیاحتها ، از شناخت و فرهنگ عالی تری - نسبت به دو طبقه دهقانان و رنجبران - برخوردارند . از این رو است که بیرون اعتراضات شهری را به دوش می کشند ، و به دلیل ضعف و نامقدار بودن - از حیث کمی - ناگزیر از همدردی ، همصدایی با اقشار مختلف طبقه رنجبران و دهقانان می شوند . با برخاستن این طبقه ، سازمانها و جمعیت هایی که در آن قشر کارگران فکری را آبدیده می کند ، جان می گیرند ، شبانه ها اعتصابات دامن می زنند . با برخاستن شهر ، و درگیری حکومت در شهرها ، دهقانان نفسی تازه می کنند ، و فراغبالی می یابند در همصدایی با رنجبران و رنجبران شهر . و چون نطفه ای اساسی اعتراض و طغیان در روستاها تاریخی تر از شهرها بود ، طغیان های مسلحانه ای دهقانی روح تازه ای به رزمندگان شهری می دهد . و تاریخ یک کشور ، برای اول بار ، طعم وحدت ملی را می چشد ، و تمامی طبقات محروم یکزهلت در صف واحد و با نطفه اعتراضی واحد به پا می خیزد و ملت سالاری (ناسیونالیسم) در تاریخ زاده می شود (جنبش مشروطه خواهی در ایران) .

پس این مرحله از جنبش خانسالاری را باید جنبش ملتسالاری دانست و هر هدف و استراتژی مظاهر این اصل باشد ، محکوم به شکست و زوال است . و قدرت همبسته ساختن توده ها را از دست می دهد (و نظریه بالشویکها در درون نهضت جنگل در گیلان غلط از آب در می آورد ، و "میرزا" را مستحق به شکست می کند) و "ملای بازرانی" را نیز به دلیل اندیشه های مضطربان و شوینستی پس از ربع قرن هنوز هم مهجور و وابسته می دارد ، و "سین پاتمر

را می‌پذیرد تا پایه‌هایی اصولی را برای "راه‌پیمایان" در متن جامعه‌پی‌ریزد، و "ستار" را سردار ملت گرداند.

خصلت طبقاتی سازنده‌ی این راستای وحدتی، ناشی از دو طبقه‌ی نوزاد و جدید بود. چون سوداگران احتیاج به بازارهایی در سطح همه‌ی مملکت داشتند، خواستار شکست قلمروهای پاره‌پاره‌ی ملوک و خان‌ها و سنیورها بودند. آنان نیازمند آن بودند که همه‌ی اقوام و نقاط مختلف کشور تحت شیوه و نظم واحدی در آیند تا با ایجاد رابطه با اداره‌کنندگان محدود آن شیوه - یعنی دولت مجری حاکمیت حکومت - به سهولت قادر به صدور کالا و کسب سود و مواد خام گردند. پس چه خوب که خود فرماندهی این شیوه و نظام باشند. از این رو، حرکت سوداگران و کارفرمایان مانوفاکتورها در این دوره کاملاً عام و شامل همه‌ی طبقات و اقوام محصور در مملکت است. از این رو، جنبه‌ی کاملاً ملی و مترقی دارد و به‌ویژه چون از حیث اقتصادی نیز خواستار پایان بخشیدن به سیاست اقتصادی دروازه‌های باز و حمایت از تولیدات و صنایع داخلی، و ایجاد حکومت مرکزی مقتدر مسلط بر اوضاع تمامی مناطق کشور و ایجاد دولت، و مدافع آزادی اقتصادی (سه فر) در سطح کشور، و عدم دخالت حکومت در آن است. سوداگران دارای خصلتی ملی‌اند - بورژوازی ملی.

کارگران شهری نیز، چون همانند دهقانان تحت اراده‌ی خان واحدی نیستند، و آزادی خروج از یک کارگاه و ورود به کارخانه‌ی دیگری - حال در هر نقطه‌ای از کشور که می‌خواهد قرار گرفته باشد - را دارند، از این رو

دارای خصلتی وحدت طلبند . آنان نیز خواستار آنند که با کارگران تمامی کشور در ارتباط باشند و با داشتن رابطه و پیوندی اساسی با آنان بر علیه تعدد و فاصله‌ی طبقاتی برآیند و بنیان استثمار انسان از انسان را برسانند . پس آنان نیز در آغاز جنبش ضد خانسالاری ، موافق وحدت طلبی بورژوازی ملی هستند . در این میان تنها دهقانانند که در این راه ترمزند . آنان فقط خواستار مالکیت بر زمین و ابزار تولید خویشند ، و می‌خواهند همچون دوران خانسالاری در قطعه زمینی محدود و محصور به تولید فردی و مستقل خود پردازند . پس با وحدت طلبی کارگران و سوداگران ملی تعارض دارند . لیک از آنجایی که انجام خواستشان مساوی است با مبارزه با خان و حذف او ، اشراف و نجبای دربار فتودالی ، این است که احساس می‌کنند - همراه این دو طبقه‌ی مورد تعارض - دارای دشمن مشترکی هستند ؛ و در هجوم و انقلاب ضد حکومت خانسالاران ، با سوداگران ملی و کارگران شهری وحدت هدف دارند . پس سه طبقه‌ی عمده‌ی جامعه ، به دلیل داشتن دشمن واحد ، به راستی با استراتژی واحدی می‌رسند ، و اختلاف موضعی خویش را موقتاً کنار می‌نهند .

فشار نیروهای انسانی مولد جامعه بر حکومت خانسالاران ، سرنگونی آن ، برخورد ، کشمکش ، کشتار ، زندانی شدن ، شکنجه و تبعید ، در پی غایت شکست و اضمحلال شیوه‌ی مسلط تولید نظام خانسالاری ، در پیوندی با زمان بیداری سه طبقه‌ی عمده‌ی جامعه تا پیروزی بنان گناه - خانسالاری بوده پس طی این فاصله ، و ایجاد حکومت مرکزی دیکتاتورانه واحد ، قانون

ارتش واحد ، و سانترالیم فرماندهی بود ، عناصر وابسته به هر یک از طبقات سه گانه ، به کسب تجارب و آگاهی هایی موفق می شدند که به هر طریق بار فرهنگ طبقاتیشان را افزونتر می کرد . و به استناد دلایلی که قبلا ذکر شد ، چون نیروهای بورژوازی ملی واجد سرمایه ، و فرماندهان وزارت تولید نوین ، و دارای فرهنگ مترقی تری نسبت به خانسالاران بوده ، و در نتیجه داشتن رابطه ی تجاری با اقصی نقاط کشور ، روابط سهلتری نسبت به دو طبقه ی کارگران و دهقانان می توانست به هم زند ، و به دلیل مهمتر دیگری ، خیلی زود فرماندهی حکومت نوین صنعتی را غصب می کرد . و آن دلیل این بود که خانسالاران در مرحله ی غایبی جنگ میهنی ، راحتتر بودند که به عوض تسلیم شدن به رعایا و کارگران ، وزیر سلطه ی نفوذ آنان در آمدن ، به توافق و تسلیم شدن به بورژواها بر آیند ، و این خصالت ، موجب می شد که آن کس یا کسانی که به عنوان نماینده نیروهای انقلابی به معاهده ی صلح با خانسالاران برآید ، آن کس یا کسانی که می باید آنان را به محاکمه بکشد ، آن کس یا کسانی که می باید طرح تشکیلات ملی در سطح کشور را پی ریزد ، و بعنوان نماینده ی ملت در مجالس مقننه به سخنوری پردازد و سخنگوی زمان باشد ، افراد و عناصری باشند که وابسته به اقشار مختلف بورژوازی ، یا افراد و عناصری باشند که بیش از پیش مورد حمایت آنانند . چرا ؟ چون اگر در این زمان به "ستار - سردار ملی - مراجعه می کردید و می پرسیدید که چه می گویی و حال که به پیروزی رسیدیم چه می خواهی بکنی ، چنین پاسخ می داد که : من چیزی برای گفتن ندارم ، روستایی ساده ای هستم کمی خواهم به کشاورزی "